

عنوان سران بهاروند یاد کرده است (نک: ص ۱۸۸). منابع دیگر که از بهاروند نام برده‌اند، به پیشینه تاریخی آن کمتر اشاره کرده‌اند.

بر اساس تاریخ شفاهی، بنیادگذار ایل بهاروند مردی به نام «بهار» بوده که در زمان شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق/۱۵۸۸-۱۶۲۹ م) در دهکده ریاط، واقع در شمال خرم‌آباد می‌زیسته است. گفته می‌شود که نیای بهار به نام سوزوار (سبزواری) از مردم ایل کلهر (در کرمانشاهان)، پس از درگیریهایی، حدود ۱۵ نسل پیش (تقریباً ۹۶۹ ق/۱۵۶۲ م) به لرستان مهاجرت کرده است. به هر روی، بهار پس از مدتی به منطقه بالا گریوه و به دره نسو (دره نصب) نزد درک، نیای دیرکوندها می‌رود. به روایتی بهار و به روایت دیگر مرالی (مراد علی) فرزند بهار با دختر درک، به نام گل بهار ازدواج می‌کند. درک در کهن سالی سرپرستی قبیله را به بهار و مرالی واگذار می‌کند (تحقیقات میدانی مؤلف؛ نیز نک: ساکی، ۱۳۷۳). می‌گویند: بهاروندها به دستور کریم خان زند همراه برخی از کسان طایفه درک، مانند ساتیاروند به شیراز کوچانده شدند. این رویداد در هیچ یک از متون تاریخی نیامده است (تحقیقات میدانی مؤلف). علت کوچاندن آنها نیز معلوم نیست، اما ظاهراً پس از مرگ کریم خان به لرستان بازگشته‌اند. گروههایی از آنها نیز به بختیارها پیوستند که اکنون در مسجد سلیمان و نیز در میان طایفه شحنی (شیننی)، از ایل بابادی باب زندگی می‌کنند (نک: امان‌اللهی، قوم‌لر، ۱۹۱).

پراکندگی جغرافیایی: در حدود ۱۵۰ سال پیش قلمرو ایل به نواحی چین زال، هُرنندی، کوه چناره، درکی، ورون ماهور (انتهای شرقی کوه کیالان)، و سروگل (دامنه شمالی کوه کیالان) در میانکوه و کریمیر محدود بوده است؛ اما بعدها به طرف شمال، یعنی منطقه ییلاقی روی آوردند. ابتدا چند سالی در طایبی ماندند و تابستانها را در سیوتل (سیب تلخ)، هودگل، واقع در دامنه‌های جنوبی کوه هشتادپهلو می‌گذراندند. پس از آن منطقه طاف و دره نصب را که پیش‌تر متعلق به دیرکوندها و بهاروندها بود و ظاهراً پس از کوچاندن آنان به شیراز، پاینها در آنجا ساکن شده بودند، دوباره تصرف کردند. قلمرو بهاروند در منطقه گرمسیر نیز به تدریج گسترش یافت. آنان ابتدا در رزه مستقر شدند و به تدریج دامنه‌های جنوبی کوه کیالان و زمینهای میان کبیرکوه و کیالان را تصرف کردند. سرانجام منطقه وسیعی میان رود کرخه و بالا رود، در شمال جاده دهلران - اندیشک و سپس جلگه گرگاه، در حومه خرم‌آباد را تسخیر کردند.

هم‌اکنون بهاروندها بیشتر در منطقه ییلاقی ساکنند، اما در گذشته زیستگاه آنان بدین‌سان بود:

شعبه مرادعلیوند، منطقه سردسیری: جلگه گرگاه (شامل مجموعه‌ای ده و آبادی)، بوه، خارزار، هشتاد پهلو، دره نسو (دره نصب) و کبکان؛ منطقه گرمسیری: چین زال، هُرنندی، بیدرویه، حسینیه، پشمینه‌زار، کرخکان و رزه.

شعبه کردعلیوند، منطقه سردسیری: تل، چخشک، طایبی؛ منطقه گرمسیری: پاغلم، جوزار، شاه احمد کوچک، گنار پلی، چهاربیشه،

به کوشش لسترنج، لیدن، ۱۹۱۵ م؛ دوموینی، ژ.، عشایر فارس، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ روملو، حسن، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده (۱۳۶۶ ش)، نتایج تفصیلی، ایل خسه، مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ همان (۱۳۷۷ ش)، جمعیت عشایری دهستانها، کل کشور (۳)، مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۷۸ ش؛ شهبازی، عبدالله، مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ صفی‌نژاد، جواد، عشایر مرکزی ایران، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ ظل‌السلطان، مسعود میرزا، تاریخ مسعودی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ فرشته، محمدقاسم، تاریخ، کانپور، ۱۳۰۱ ق/۱۸۸۲ م؛ فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها)، تهران، ۱۳۳۲ ش؛ فسایی، حسن، فارس‌نامه، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ قهرمانی ایروندی، مظفر، تاریخ وقایع عشایری فارس، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ کیهان، مسعود، جغرافیای مفصل ایران، تهران، ۱۳۱۱ ش؛ لستن، اک.س.، «تاریخ ایلات ایران»، ترجمه علی تبریزی، ایلات و عشایر، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ مجیر شیانی، نظام‌الدین، تشکیل شاهنشاهی صفویه، تهران، ۱۳۲۶ ش؛ مشکور، محمدجواد، نظری به تاریخ آذربایجان، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ میرجعفری، حسین، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، اصفهان، ۱۳۷۵ ش؛ میرزا، علی، ایلات و طایفه‌های عشایری خراسان، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ نظام‌السلطنه مافی، حسینقلی، خاطرات و اسناد، به کوشش معصومه نظام مافی و دیگران، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ نهاوندی، عبدالباقی، مآثر رحیمی، به کوشش محمد هدایت حسین، کلکه، ۱۹۱۲ م؛ نهضت آزادی خوامی مردم فارس، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۵۹ ش؛ هدایت، رضا قلی، ملحقات روضه الصفا، تهران، ۱۳۳۹ ش؛ هیتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ نیز:

Barth, F., *Nomads of South Persia*, London, 1961; El²; Field, H., *Contributions to the Anthropology of Iran*, Chicago, 1939; Garrod, O., «The Nomadic Tribes of Persia Today», *Journal of the Royal Central Asian Society*, Vaduz, 1964, vol. XXXIII; Iranica; Savory, R.M., *Studies on the History of Safawid Iran*, London, 1987; Sheil, M., *Glimpses of Life and Manners in Persia*, New York, 1973; Sümer, F., *Kara Koyunlular*, Ankara, 1967.

سپین محقق

بَهاوَنَد، از ایلات لرشیعی مذهب، در منطقه بالا گریوه لرستان. ریشه‌شناسی: نام ایل برگرفته از نام «بهار»، نیای دوازدهم یا چهاردهم بهاروندها است. از آنجا که نظام خویشاوندی بهاروندها مبتنی بر نظام پدرتباری است، نه تنها نام ایل، بلکه نام اغلب تیره‌های آن، چون باؤک (بابک)، آم‌الله (امان‌الله)، جاقَر و جز آن نیز از نام نیای آنها گرفته شده است.

سازمان و تقسیمات ایلی: در متون تاریخی پیش از دوره قاجار، از بهاروندها همچون بیشتر ایلات لرستان، نام برده نشده است. با آنکه راولینسن از دیرکوند - که بهاروند شعبه‌ای از آن به‌شمار می‌آید - نام برده (ص ۸۸)، تقسیمات آن را مشخص نکرده است. نویسنده ناشناس جغرافیای لرستان که در ۱۳۰۰ ق/۱۸۸۳ م از لرستان دیدار کرده، اولین بار بهاروند را شاخه‌ای از دیرکوند به‌شمار آورده است. او دیرکوندها را شامل بهاروند و قلاوند دانسته است (ص ۸۱-۸۲) و از میرها، شعبه دیگر دیرکوند نام نبرده، و پراکندگی جغرافیایی دیرکوندها را درست ضبط نکرده است (نک: امان‌اللهی، تعلیقات....، ۱۰۴-۱۰۵). در گزارش دیگری که میرزا رحیم جاغروند خرم‌آبادی (معین السلطنه) با عنوان «جغرافیای لرستان» در ۱۳۳۴ ق/۱۹۱۶ م فراهم آورده، نه تنها اشتباهات سند پیشین در آن تکرار شده، بلکه از سران ایل میر نیز به

گروهها و بیگانگان بودند. بدون تردید ضعف دولت مرکزی در اواخر دوره قاجار و عملکرد ضعیف آن در لرستان که به هرج و مرج و ناامنی انجامید، مهم‌ترین عامل در شکوفایی نظام ایلی و انسجام و تداوم آن بوده است (نک: امان‌اللهی، «نظام»، ۱۱۵).

حاکمیت دولت در لرستان و تأمین امنیت در منطقه و مداخله در امور ایلات، به‌ویژه اجرای اصلاحات ارضی، به فروپاشی نظام ایلی انجامید، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان از ایلی به عنوان یک واحد سیاسی - اجتماعی یاد کرد (همان، ۱۲۵، ۱۲۶). اکنون بهاروندها به صورت واحدهای کوچک پدربار و غیرمنسجم در شهر و روستا زندگی می‌کنند.

نظام اجتماعی: روابط اجتماعی در جامعه سنتی بهاروند همانند دیگر ایلات مبتنی بر خویشاوندی بود که از طریق نسب (خون) و یا سبب (ازدواج) تعیین می‌گردید. در جامعه سنتی بهاروند که مرکب از گروههای پدر تبار نابرابر بود، هویت، حقوق و مسئولیت افراد از طریق نسب مشخص می‌شد. کوچک‌ترین واحد اجتماعی هر گروه حونه (خانواده یا خانوار) است که به اشکال گوناگون چون خانواده هسته‌ای، گسترده، پیوسته و ناقص وجود داشته است. واحدهای بالاتر اینهاست: حونه - باوه (دودمان) - تیره - طایفه - ایل (همان، ۱۱۰، ۱۱۳). در جامعه سنتی بهاروند پایگاه اجتماعی افراد در وهله اول از طریق نسب تعیین می‌شد، از این رو، تحرک اجتماعی در این جامعه زیاد نبود و گروههای پدربار که از نسل «بهار» بودند، بر گروههای دیگر برتری داشتند و چون این گروهها بر زمینهای کشاورزی، مراتع، چشمه‌سارها و مالکها (قرارگاهها) مالکیت داشتند، از پایگاه والائتری برخوردار بودند. همسایها، یعنی خانوارها یا گروههایی که از دیگر طوایف و ایلات به بهاروندها پیوسته بودند و بر زمین و مراتع مالکیت نداشتند، در جایگاه پایین‌تری بودند. خنیاگران سنتی نیز پایین‌ترین قشر را در میان بهاروندها تشکیل می‌دادند.

روابط اجتماعی در میان بهاروندها و قلاوندها با مقایسه با دیگر ایلات لرستان، مردمی‌تر بوده است، چنان‌که ازدواجهای فراوانی میان بهاروندها و همسایها (حتی میان سران رده بالای ایل با همسایها) صورت گرفته است (همان، ۱۱۴).

قشریندی در جامعه بهاروند چون دیگر جنبه‌های زندگی آنها در طول دهه‌های گذشته تغییر یافته است، چنان‌که هم‌اکنون پایگاه اجتماعی افراد اکتسابی است و ربطی به وابستگی تباری ندارد. امروزه میزان تحصیلات و کسب مهارتها از عوامل عمده تعیین‌کننده پایگاه اجتماعی افراد است.

جمعیت: از ۱۵۰ سال به این سو شمار خانوارهای ایل بهاروند نه تنها با زاد و ولد، بلکه با پیوستن اعضای دیگر ایلات و طوایف به آنها افزایش یافته است. آمار درستی از جمعیت بهاروند در دست نداریم. ویلسن در ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۲ م جمعیت این ایل (فقط شعبه مراد علیوند) را بالغ بر هزار خانوار دانسته است، اما به جمعیت شعبه دیگر آن، یعنی

بل‌تنگ، درکی و جلگه خلیج (امان‌اللهی، همان، ۱۵۱-۱۵۲، «نظام...»، ۱۰۶؛ نیز نک: افشار سیستانی، ۳۵۱-۳۵۲).

بهاروندها در طول چند دهه گذشته کوچندگی را رها کرده، و در منطقه سردسیر، به‌ویژه در حومه خرم‌آباد اقامت گزیده، و هم‌اکنون بسیاری از آنها شهرنشین شده‌اند و در خرم‌آباد زندگی می‌کنند.

نظام سیاسی: ایل بهاروند در دوره خودسری ایلات در لرستان (۱۳۷۵-۱۳۰۵ ش) از دو طایفه مراد علیوند و کرد علیوند تشکیل شده بود که هریک به‌طور مستقل زندگی می‌کردند و هرکدام از آن دو از تیره‌های گوناگونی تشکیل شده بودند (نک: امان‌اللهی، قوم لر، ۱۵۰-۱۵۱).

۱. طایفه مراد علیوند: تیره‌های تشکیل‌دهنده طایفه مراد علیوند اینان بودند: اُم الله (امان‌الله)، باؤک (بابک) مَنسی (محمدحسین)، جافر، وَلّی (این تیره‌ها که به هوز کیو (کبود) معروفند، رهبری طایفه را در دست داشتند)، شیر ولی‌وند، گنجلی‌وند، داویدوند، کهزادوند (شاید هم کزادوند)، کوگانی و حیدروند. افزون بر این تیره‌ها که خود را از نسل «بهار»، بنیادگذار ایل می‌دانستند، خانوارها و تیره‌هایی از دیگر ایلات و طوایف لرستان چون شیخ، بووه (باوه = بابایی)، کر نوکر، نوکر امرا، کوشکی، چوتاشی (چوب تراشی) و چند گروه دیگر که به طایفه مراد علیوند پیوسته بودند، از این طایفه به‌شمار می‌آیند (برای اطلاع بیشتر درباره تیره‌ها و گروههای پیوسته دیگر، نک: همو، «نظام»، ۱۱۳، قوم لر، ۱۵۱).

۲. طایفه کرد علیوند: این طایفه که خود را از نسل بهار می‌دانستند، از ۷ تیره اصلی تشکیل می‌شد: تمیرزا (محمد میرزا)، مَمجو (محمد جان)، بهروم (بهرام)، شاپور، شیرری (شیرین) صیفور و نظر علی‌وند. گروههایی مانند بهزاد، گوشه‌ای، دلفان، رشنو، نوکر امرا، پمه حر، چوتاشی، سالی، بازگیر، مکی و گله‌دار نیز به این طایفه پیوسته بودند (همان، ۱۵۲).

چنان‌که گفته شد، مراد علیوند و کرد علیوند به‌طور مستقل زندگی می‌کردند و فاقد رهبری مشترک بودند. از آن گذشته، هر طایفه به جای یک رهبر دارای رهبران متعدد بود. به عبارت دیگر رهبران تیره‌های اصلی (از نسل بهار) رهبری طایفه را عهده‌دار بودند و به امور طایفه به صورت شورایی رسیدگی می‌کردند. در میان آنها معمولاً سران تیره‌های قدرتمند که از نفوذ و اعتبار بیشتر برخوردار بودند، به عنوان رهبران بزرگ و برجسته طایفه شناخته می‌شدند. معین السلطنه در ۱۲۹۳ ش از بارالی [تیره بابک]، حسین خان [تیره ام‌الله]، جافر [تیره جافر]، پادار [تیره ولی] به عنوان سران مراد علیوند نام برده است (ص ۱۸۸).

تا پیش از استقرار حاکمیت دولت مرکزی در لرستان، دو طایفه کرد علیوند و مراد علیوند به عنوان واحدهای مستقل از دولت مرکزی عمل می‌کردند. بر این اساس، هریک از این واحدهای سیاسی چون یک دولت مستقل، اما ساده و در مقیاس کوچک، عهده‌دار برقراری نظم داخلی و پاسداری از جان، مال، حیثیت و قلمرو ایل در برابر دیگر

داشت.

با استقرار حاکمیت دولت در لرستان و یکجانشین کردن ایل بهاروند در دشت کرگاه، اقدامات متعددی در منطقه صورت گرفت که باعث تغییرات در ساختار سیاسی و اقتصادی سنتی ایل گردید. خلع سلاح ایل بهاروند، تبعید سرشناس‌ترین رهبران ایل، تغییرات در امور مالکیت سنتی، استقرار ادارات دولتی و محول کردن امور حقوقی - قضایی ایل به آنها، تأسیس دارالتربیه برای تعلیم جوانان ایلی (هر چند به صورت سیار و محدود)، تغییر شیوه معاش از دامداری به کشاورزی توأم با دامداری، جلوگیری از کوچ به منطقه گرمسیری و... از جمله این اقدامات به شمار می‌روند (نک: امان‌اللهی، همان، ۱۱۶-۱۲۰).

نظام اقتصادی: نحوه امرار معاش بهاروندها در دوره خودسری مبتنی بر دامداری و کشاورزی محدود بود. از این رو کوچ از سردسیر به گرمسیر و بالعکس از مشخصات زندگی آنها به شمار می‌آمد. مالکیت مراتع و اراضی کشاورزی متعلق به سران و اعضای تیره‌هایی بود که خود را از نسل «بهار» می‌دانستند. هر چند «هَما» ها (وابستگان) حق بهره‌گیری از این منابع را داشتند، اما فاقد مالکیت بودند (همان، ۱۱۴-۱۱۳).

اکنون اقتصاد معیشتی بهاروند تغییر کرده، و کشاورزی جای دامداری را گرفته است. در این زمان بهاروندها دهنشین و شهرنشین شده‌اند و شمار اندکی هنوز کوچ می‌کنند. بر این اساس، فعالیت‌های اقتصادی آنها نیز متنوع شده است، به گونه‌ای که هم‌اکنون آنان به مشاغل گوناگون دولتی و غیردولتی اشتغال دارند.

نظام مالکیت سنتی نیز پس از اصلاحات ارضی تغییر یافته است و اکنون مالکیت بر زمین به یک نسب خاص اختصاص ندارد و اغلب خانوارهای بهاروند صاحب زمین هستند (همان، ۱۱۹).

مآخذ: افشار سیستانی، ایرج، ایلها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، تهران، ۱۳۶۶؛ امان‌اللهی بهاروند، سکندر، تعلیقات بر جغرافیای لرستان، پیشکوه و پشتکوه (همه)، قوم لر، تهران، ۱۳۷۰؛ همو، «نظام اجتماعی - سیاسی ایل بهاروند و تحولات آن»، ایلات و عشایر، تهران، ۱۳۶۲؛ امیراحمدی، احمد، خاطرات نخستین سپید ایران، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، ۱۳۷۳؛ جغرافیای لرستان، پیشکوه و پشتکوه، به کوشش سکندر امان‌اللهی بهاروند، خرم‌آباد، ۱۳۷۰؛ راولینسن، هنری، سفرنامه، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران، ۱۳۶۲؛ رزم‌آرا، علی، جغرافیای نظامی ایران (لرستان)، تهران، ۱۳۲۰؛ ساکی، علی محمد، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، خرم‌آباد، ۱۳۴۲؛ کیهان، مسعود، جغرافیای مفصل ایران، تهران، ۱۳۱۱؛ مردوخ کردستانی، محمد، تاریخ، سندج، ۱۳۵۱؛ معین السلطنه، رحیم، «جغرافیای لرستان»، به کوشش ایرج افشار و احمد شعبانی، شقایق، تهران، ۱۳۷۶؛ ش. ۳ و ۴؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ نیز:

Field, H., *Contributions to the Anthropology of Iran*, Chicago, 1939.
سکندر امان‌اللهی بهاروند

بهارِی، گویش‌ها، شاخه‌ای از زبان‌های هندوآریایی نو که اعضای اصلی آن عبارتند از: بهجپوری^۱ (که گونه‌های آن علاوه بر ایالت بهار

«کُردلی وَن» (کرد علیوند) که جمعیت آن نیز به اندازه «مُثالی وَن» (مراد علیوند) بوده، اشاره نکرده است. بر این اساس، جمعیت ایل بهاروند (مراد علیوند و کرد علیوند) احتمالاً بایستی حدود دو هزار خانوار و یا تقریباً ۱۰ هزار نفر بوده باشد. منابع بعد به پیروی از ویلسن جمعیت بهاروند را همان ۱۰۰۰ خانوار یاد کرده‌اند (فیلد، ۱۷۶؛ کیهان، ۶۶/۲؛ مردوخ، ۸۲/۱). براساس گزارش رزم‌آرا (ص ۲۳۱) که در جنگ‌های لرستان شرکت کرده، و با منطقه آشنایی داشته است، جمعیت بهاروندها در ۱۳۱۲ش روی هم رفته ۴۸۵۰ خانوار بوده است. این رقم تقریباً مستند است، با این تفاوت که جمعیت طایفه رشتو که در آن زمان وابسته به کرد علیوند بوده، جزو ایل بهاروند قلمداد گردیده است. حال اگر جمعیت طایفه رشتو را که بالغ بر ۱۰۰۰ خانوار بوده است، از رقم یاد شده کم کنیم، جمعیت بهاروند حدود ۳۸۵۰ خانوار می‌شود که از این جمعیت، شعبه مراد علیوند ۱۹۰۰ خانوار و کُرد علیوند ۱۹۵۰ خانوار بوده است (همانجا). از ۱۳۱۲ش تاکنون نیز آماري از بهاروندها تهیه نشده است.

پیشینه تاریخی: در دوره خودسری ایلات در لرستان که از زمان مرگ ناصرالدین شاه تا تسلط ارتش رضاشاه بر لرستان ادامه داشت و ناامنی و بی‌قانونی در سرتاسر منطقه حکم‌فرما بود، بهاروندها جلگه کرگاه (حومه خرم‌آباد) را برای جلوگیری از دست‌یابی بیرانوندها به این منطقه اشغال کردند (تحقیقات میدانی مؤلف؛ نیز نک: امان‌اللهی، «نظام»، ۱۱۲-۱۱۳، ۱۱۴). دوره خودسری نتیجه ظلم و ستم و تفرقه‌اندازی حکام قاجار بود که عقب‌ماندگی لرستان را به بار آورده بود. پس از کودتای ۱۲۹۹ش و برکناری شاه قاجار، هر چند دموکراسی در ایران پا نگرفت و مردم این سامان باز هم گرفتار استبداد سلطنتی و خودکامگی شدند، با این حال نظم توأم با استبداد حکومتی برقرار شد. دولت مرکزی برای برقراری نظم در لرستان و خاموش کردن آشوب و ناآرامی ایلات و عشایر منطقه اقدام به لشکرکشی کرد. این لشکرکشی از ۱۳۰۰ تا حدود سال ۱۳۱۲ش ادامه یافت و خسارات جانی و مالی فراوانی به بار آورد (نک: همان، ۱۱۴-۱۱۷). گزارش‌هایی درباره این درگیری‌ها از سوی برخی از فرماندهان نظامی منتشر شده است. از این میان می‌توان به خاطرات نخستین سپید ایران امیر احمدی و عملیات لرستان سرتیپ محمد شاه‌بختی اشاره کرد. گفته‌های امیر احمدی (مثلاً نک: ص ۲۰۴) غیرمنصفانه و یک‌سویه است. با آنکه تسلط ارتش بر ایلات لرستان و آرام کردن آنها با همکاری افرادی چون میرزا رحیم‌خان معین‌السلطنه، نایب‌الحکومه سنتی خرم‌آباد، شیرمحمدخان ایلخان ایل سگوند، حسین خان بهاروند (دیرکوند)، حاج سلطان مرادی و دیگر سران لرستان صورت گرفته بود، اما امیر احمدی برای آنکه خود را فاتح و قهرمان جنگ لرستان نشان دهد، خدمات و همکاری‌های آنها را نه تنها به تهران منعکس نکرد، بلکه پس از پایان عملیات ارتش در لرستان در اعدام شیرمحمدخان سگوند و میرزا رحیم خان و تبعید حسین خان بهاروند و برخی دیگر به تهران نقش